

پرسش‌های پیرامون تعریف و تبیین جدایی دولت و دین در ایران از دیدگاه ما

بسیاری در اپوزیسیون ایران، از هواداران سلطنت تا چپ با گذر از روندهای دموکرات، جمهوری خواه، ملی و ملی- مذهبی، در گفتمان سیاسی خود امروز از «جدایی دین از دولت»، «جدایی دولت و دین»، «جدایی نهاد دین از نهاد حکومت»، «جدایی دین و ایدئولوژی (یا مرام) از دولت»، «سکولاریسم»، «لائسیته»، «سکولار» و «لائیک»، عرف و عریمت... سخن می‌رانند. هر یک اما تعریف و تبیین ویژه‌ی خود را از این فرمول‌ها، مقوله‌ها و از پیامدهای سیاسی و اجتماعی مشخص (کنکرت) آن‌ها در جامعه ایران به دست می‌دهد. پاره‌ای حتا شاید به بیان کلی فرمول بدون توضیح معنا و مفهوم نظری و عملی آن بسنده کنند. تشکل چپ مورد نظر ما اما می‌بایست دیدگاه و موضع خود را در این باره به طور روشن و شفاف بیان دارد. هر فرمولی را که بر می‌گزیند، معنا، مفهوم و پیامدهای عملی سیاسی و اجتماعی آن را در شرایط جامعه ایران برای خود و عموم مشخص کند. از این رو، برای پاسخ به چنین مهمی یعنی تعریف و تبیین ما از جدایی دولت و دین در ایران و یا فرمولی از این دست، پرسش‌هایی را تنظیم کرده‌ایم. این پرسش‌ها البته قابل تصحیح و تکمیل می‌باشند. این پرسش‌نامه می‌تواند به امر تدوین منشور سیاسی و نظری پروژه وحدت چپ کمک رساند.

پرسش‌ها

- ۱- جایگاه و نقش دین و روحانیت در تاریخ ایران از ایرانشهری ساسانی تا جمهوری اسلامی با گذر از صفویه، قاجار، مشروطیت و دوران پهلوی، **در اصلی‌ترین خطوط کلی آن**، چه بوده است؟ در این میان، جمهوری اسلامی از چه ویژگی‌ای برخوردار است؟ چه تفاوتی میان قانون اساسی مشروطه (و متمم آن) با قانون اساسی اسلامی امروزی وجود دارد و یا ندارد؟ آیا می‌توان از *تئوکراسی* یا دین‌سالاری رژیم ایران سخن گفت؟ اگر آری این پدیدار در چه خود را نشان می‌دهد؟ اگر نه از چه باید سخن راند: دولت دینی؟ دولت ایدئولوژیکی؟ و یا؟
- ۲- «جدایی دین از دولت»، «جدایی دولت و دین» و یا «جدایی نهاد دین از نهاد حکومت» معناهای متفاوتی دلرند و یا یکسان هستند؟ اگر یکسان نیستند، چه اختلافی با هم دارند؟ آیا باید از «جدایی دین و ایدئولوژی (یا مرام) از دولت» سخن گفت؟ اگر نه یا آری، چرا؟ کدام یک از این فرمول‌بندی‌ها را باید برگزینیم؟
- ۳- در فرمول‌های فوق، «دولت» یا «حکومت» به چه معناست؟ فقط شامل قوه مجریه می‌شود؟ در برگزیده سه قوای مجریه، مقننه و قضایی است؟ و یا افزون بر سه قوای نام برده شامل بخش عمومی یعنی بیمارستان‌های دولتی، مدارس ملی (دولتی)، دانشگاه‌های ملی و دیگر بخش‌های اجتماعی دولتی نیز می‌گردد؟
- ۴- در فرمول‌های «جدایی دین از دولت»، «جدایی دولت و دین»... «دین» به چه معناست؟ اصول، قوانین و قانون شرع (فقه) و یا افزون بر آن‌ها تمام نهاد دین؟ در این صورت (و در صورت فرمول جدایی نهاد دین از ...)، «نهاد» دین شامل چیست؟ مساجد، حوزه‌های علمیه، بنیادها و استان قدس، جامعه روحانیت...؟ آیا «دین» را «امر خصوصی» به همان معنای متداول در غرب می‌شناسیم؟ و یا نه و در این حالت، «دین» چگونه «امری» است از دید ما؟
- ۵- فرمول «جدایی...» در هر شکل آن چه پیامدی در قانون اساسی دارد؟ آیا در قانون اساسی به «دین» اشاره‌ای یا ارجاعی می‌شود؟ اگر آری، چگونه و با چه فرمولی؟ آیا دین رسمی یا مذهب رسمی در قانون اساسی وجود دارد؟ اگر آری، «جدایی» چگونه خود را در قانون اساسی متبلور می‌سازد؟
- ۶- فرمول «جدایی...» در هر شکل آن چه پیامدی در هر یک از سه قوای اجرایی، مقننه و قضایی دارد؟ آیا روحانیت در امور این سه قوا می‌تواند دخالت کند؟ اگر آری چگونه؟ اگر نه، این عدم دخالت به چه معناست؟ آیا یک روحانی می‌تواند قاضی، وکیل مجلس یا رئیس جمهور شود؟ آیا نهاد روحانیت می‌تواند کاندیدا یا نماینده برای اداره‌ی امور سیاسی بدهد؟ آیا چیزی به نام «عدم مغایرت قوانین با اصول دینی» وجود دارد؟ آیا در بخش عمومی (دولتی - منظور همان نهادهای نامبرده در بالاست) نام

تبلیغ دین یا مذهب خاصی از سوی کارمندان دولتی مجاز است؟ تعلیمات دینی در مدارس دولتی اجباری است؟ اگر شرایط و ویژگی های جامعه ایران در این موارد را مورد توجه قرار می دهیم، حد و مرز ها تا کجاست؟

۷- فرمول «جدایی...» در هر شکل آن چه پیامدی در آزادی ها و برابری در برابر قانون دارد؟ آیا دولت آزادی ادیان، مذاهب، آیین ها، کیش ها و به طور کلی آزادی وجدان را تضمین می کند؟ آیا دولت در امور دین، مذاهب و مساجد (و کلیسای ادیان غیر اسلامی) دخالت می کند؟ آیا دولت از بودجه عمومی سهمی برای ادیان اختصاص می دهد؟ آیا همه ی شهروندان قطع نظر از اعتقادات دینی یا غیر دینی شان از حقوق برابر در برابر قانون برخوردار می باشند و همه ی آرا و عقاید در جامعه، چه دینی، غیر دینی، مخالف دین، آتئیست، آگنوستیک آزاد هستند؟ آیا جرایمی به نام «اهانت به دین» (Blasphemy - Blaspheme) و از این سنخ در قوانین جزایی ایران وجود خواهند داشت؟

۸- فرمول «سکولاریسم» یا «سکولار»، اگر آن را به کار می برید، به چه معناست؟ همان جدایی دولت و دین است یا فرا تر از آن می رود؟ دین زدایی از جامعه است یا برداشتن قیومیت دین از جامعه؟ محدود به پهنه سیاسی می شود یا عرصه های مختلف اجتماعی را در بر می گیرد؟ تفاوت این فرمول با لائیسیته و لائیک که بخشی دیگر از اپوزیسیون به کار می برد در چیست؟ آیا از نظر شما «سکولاریسم» و «لائیسیته» یکسان اند؟ در این صورت چرا واژه لائیسیته یا لائیک را به کار نمی برید و می گوئید سکولاریسم یا سکولار؟ در صورت دیگر چه تفاوت هایی این ها از نظر شما با هم دارند؟

۹- فرمول «لائیسیته» یا «لائیک»، اگر آن را به کار می برید، به چه معناست؟ همان جدایی دولت و دین است یا فرا تر از آن می رود؟ دین زدایی از جامعه است یا برداشتن قیومیت دین از جامعه؟ محدود به پهنه سیاسی می شود یا عرصه های مختلف اجتماعی را در بر می گیرد؟ تفاوت این فرمول با سکولاریسم و سکولار که بخشی دیگر از اپوزیسیون به کار می برد در چیست؟ آیا از نظر شما «لائیسیته» و «سکولاریسم» یکسان اند؟ در این صورت چرا واژه سکولاریسم یا سکولار را به کار نمی برید و می گوئید لائیسیته یا لائیک؟ در صورت دیگر چه تفاوت هایی این ها از نظر شما با هم دارند؟

۱۰- فرمول «عرفی» یا «عرفیت»، اگر آن را به کار می برید، به چه معناست؟ آیا «عرفی» به معنای غیر دینی است؟ آیا غیر شرعی به معنای غیر دینی است؟ آیا «عرفی» همان جدایی دولت و دین است؟ دین زدایی از جامعه است یا برداشتن قیومیت دین از جامعه؟ محدود به پهنه سیاسی می شود یا عرصه های مختلف اجتماعی را در بر می گیرد؟ تفاوت این فرمول «عرفی» با سکولاریسم و لائیسیته که بخش هایی از اپوزیسیون به کار می برند در چیست؟ آیا از نظر شما «عرفی» با «لائیسیته» و «سکولاریسم» یکسان است؟ در این صورت چرا واژه سکولاریسم یا لائیسیته را به کار نمی برید و می گوئید عرفی؟ در صورت دیگر چه تفاوت هایی «عرفی» با دو اصطلاح دیگر (لاتین و یونانی) از نظر شما با هم دارند؟

۱۱- آیا فرمول «جدایی...» در هر شکل آن یکی از چند شعار اصلی و مرکزی ما در سطح آزادی، جمهوری، دموکراسی و عدالت اجتماعی است؟ اگر نه در چه مقام و رتبه ای قرار می گیرد؟ آیا این شعار از هم اکنون در مبارزات جاری مان باید تبلیغ و ترویج شود؟ اگر نه چه گونه باید طرح شود؟

۱۲- فرمول «جدایی...» در هر شکل آن چه پیامدی در همکاری تشکل ما با سایر نیروهای سیاسی دارد؟ آیا پذیرش اصل «جدایی...» یکی از شرط های sine qua non همکاری ما با سایر نیروها (به ویژه ملی- مذهبی) است؟ اگر آری، با تمام معنا و مضمون آن است؟ اگر با تمام معنا و مضمون مورد نظر ما نیست، با پذیرش کدام معنا و مضمون است؟